

این رباعی را خیلی خوب ساخته

نا داری این جهان ز دارائی به دل و نمد از اطلس و دارائی به
آسوده شدن ز شغل هر دو عالم صد ره ز سکندری و دارائی به

(شرح حال اوحدی مراغه)

اسم و تخلص اوحدالدین اوحدی - اسم پدر حسین اصفهانی - محل تولد مراغه -
سال تولد ۶۷۰ هجری - سال وفات ۷۳۸ - عمر ۶۸
تألیف و تدوین شرح حال شعرابطوریکه اخیراً در ایران معمول شده غالباً ازدو
صورت خارج نیست - گاهی نویسنده شاعری را در نظر گرفته در کیفیت حیات و اخلاق و شعر
او سخن رانده همه چیز او را مورد تتبع و مباحثه قرار میدهد - گاهی مقصود غیر
از این است یعنی فقط شرح حال شاعر یا مؤلفی را در صدر تألیف یا تصنیف او نگاشته
برای شناساندن اثر شناساندن مآثور را مقدمه قرار میدهند ما در این مقدمه قسمت دوم
را در نظر داریم - چه اگر بخواهیم بتتبعات احوال اوحدی بپردازیم آن خود محتاج
برسالة جداگانه است و تعرض آن در اینمقام فرع زاید بر اصل خواهد بود .
این است که تتبع کامل حالات اوحدی را بآینده موکول داشته عجالماً بشرح
حال او میپردازیم -

نسب نامه اوحدی - شیخ اوحد الدین اوحدی مراغه فرزند حسین اصفهانی
متخلص باوحدی از شعرای معروف عصر مغول است که در نلت و اوسین قرن هفتم و نلت
نخستین قرن هشتم میزیسته است .

تخلص خود را از نام مراد خویش اوحدالدین کرمانی مأخوذ داشته باضافه یای
نسبت - اما در خصوص نام وی جز اوحد الدین نامی دیگر نداشته چه اینگونه کلمات
مانند جمال الدین - کمال الدین - شرف الدین - و غیره در قرون قبل از اوحدی

جزو القاب محسوب می‌شده و قبل از اسم اشخاص ذکر می‌شده است مثل کمال‌الدین اسمعیل شهاب‌الدین احمد و غیره و از همین زمان صورت اسمیت بخود گرفته تدریج لقب و اسم یکی شده است چنانچه هنوز اینگونه القاب بجای اسامی در ایران معمول است اوحدی را جمعی اصفهانی و گروهی مراغه نوشته اند ولی اصفهانی بودن او بمناسبت آن است که پدر او اصفهانی بوده خود نیز سالها در اصفهان متوقف بوده است لیکن بطوریکه در زیر ذکر خواهد شد تولد و وفات او در مراغه بوده بهمین سبب مراغه خوانده شده است.

سال تولد اوحدی مثل بیشتر شعرای ایران مجهول است اما بقرائن نزدیک میتوان سال تولد او را در حدود ۶۷۰ هجری دانست با مراعات یکی دو سال کم و بیش زیرا در کتاب جام جم که بسال ۷۳۳ تمام شده است میگوید:

اوحدی شصت سال سختی دید تاشبی روی نیکبختی دید

دیگر آنکه صاحبان تذکره ظهور او را در زمان سلطنت ارغون خان قید کرده اند و ارغون در سال ۶۸۳ جلوس نموده و تا حوالی ۷۰۰ پادشاهی میکرده است؛ پس مقصود از ظهور او که تذکره ها نوشته اند ابتدای شهرت شاعری اوحدی بوده یعنی در حدود ۲۰ الی ۲۵ سالگی او - و نیز در رساله موسوم به (ده نامه) که شامل پاره از نوشتجات عاشقانه او است سال ۶۷۰ را ذکر کرده اینهم البته در اواسط جوانی اوحدی بوده و در آن موقع تقریباً ۳۶ ساله بوده است

اوحدی تحصیلات خود را در مراغه شروع کرده و برای این مقصود بخارج نرفته است زیرا در آن هنگام مراغه را مدارس شایسته بوده و پای تخت شاهنشاهی هلاکو خان و خواجه نصیر از رصدخانه و مدرسه خالی نبوده است.

منتها مسلمان بودن مغول و عدم علاقه و دل بستگی آنان بعلوم و مدنیت اسلامی نگذاشته است که از تأسیسات علمی مراغه آثار مهم مؤثری منتشر شده و در تاریخ

علمی مبحثی برای معارف مراغه برجای ماند.

شعروادب هم مثل سایر علوم در آخر قرن هفتم هجری بمتمتها درجه نزول رسیده بود ولی تغییری که در اول قرن هشتم هجری در ایران پدید گشت عالم شعر وشاعری را هم بی بهره نگذاشت واز تنزل شدید آن تا اندازه جلو گیری نمود.

در سال ۷۰۰ هجری غازان خان پادشاه مغول باجمعی از مغولان مسلمان شده پس از هشتادسال حکومت بارغایای خویش از حیث مذهب همراک شدند؛ واز خفت وذلّت مسلمین قدری کاسته شد:

از همین موقع نیز ادبیات فارسی مختصر حرکتی کرده بزار شعر مجدداً رونق گرفت؛ و سلاطین ترک از آن پس بشعرا وقعی نهادم آنان را بدربار خویش نزدیک میساختند این مصادف بود ناموقعیکه اوحدی طلوع کرده وبسخن سرائی مشهور شده بود. اوحدی مثل غالب شعرای آندوره پس از القضاء جوانی و ختم تحصیلات معمولی عصر از مراغه خارج شده شروع بسیاحت نموده است.

ریاض مینویسد: مدت مدیدی سیاحت فرموده بملاوه خود او در جام جم میگوید:

سالها چون فلک بسر گشتم تا فلک وار دیده ور گشتم
درضمن سیاحت بکرمان رفته دست ارادت بشیخ اوحد الدین کرمانی (۱)
که از مشاهیر وروشناسان صوفیه عصر است داده دیرگاهی در جرك مریدان او بسر میبرد

(۱) شیخ ابو حامد اوحد الدین کرمانی متخلص باوحد از یشویان عرفا است که ارباب تذکره او را از مریدان شیخ جیبی الدین عربی نوشته اند او نیز مدتها بسیاحت مشغول بوده شمس تبریزی را ملاقات کرده واز او کسب فیض نموده است،
پس از سیاحت بکرمان برگشته بر ریاض پرداخته است منظومه موسوم بصباح الارواح در اخلاق و عرفان داشته که معلوم نیست از میان رفته یا موجود است.

وبقول ریاض العارفین: بافخرالدین عراقی همدانی در چله خانه او آسوده بوده است باری پس از چندی از کرمان مرخص شده باصفهان آمده است و بطوری که اشاره شد سالها نیز در آن شهر گذرانیده و پاره از غزلیات خود را در آن شهر سروده است درجائی میگوید:

اینبار چو اصفهان از اوحدی آسودم کانباز ز اصفهان باخانه جی بردم
پس از آن بمرآغه رفته تا آخر عمر در آن شهر ساکن بوده بیشتر قصاید و غزلیات و جام جم را در آنجا ساخته است.

در یکی از غزلهای خود میگوید:

اصفهان اقلیم چارم آسمان چارم است سوی او عیسی صفت بی بار و خرد باید شدن
نیست اینجا از بزرگان ناظری بر حال من بعد از اینم پیش آن اهل نظر باید شدن
اندر آذربایجان خرمهره چیدن چند چند مرد غواصم بدریای گهر باید شدن
و نیز:

یاد سپاهان میار هیچ که ماسر مه وار خاک در اوحدی در بصر انداختیم
بهر جهت آنچه مسلم است اوحدی بیشتر عمر خود را اعم از کرمان یا مراغه
بر ریاضت و گوشه گیری گذرانیده و سالها با مشقت صوفیگری روبرو بوده است.

در جام جم میگوید: *رتال جامع علوم انسانی*
در جوانی چو زال پیر شدم که چو سیمرغ گوشه گیر شدم
و یا:

بسیرای چله داشته ام (۲)

ظاهراً اول آسایش اوحدی از سال ۷۲۶ شروع شده است زیرا در این سال یکی از رجال دانش دوست ایران خواجه غیاث الدین بصدارت سلطان ابوسعید

(۲) چله داشتن از ریاضتهای عرفا است که چهل روز در خلوت نشسته یا ایستاده بر ریاضت میردازند

برقرار شده و در زمان او بطوریکه در زیر خواهیم نکاشت فضلا و شعرا آسوده شده‌اند.
مذهب و مشرب اوحدی - مذهب اوحدی مذهب اکثریت آن روز ایران یعنی سنت بوده چه در جام جم چند جاهم خلفای اربعه را با احترام ذکر کرده و چار یار را ستوده است، ولی این نکته را باید متذکر شد که چون در سیر سلوک و تصوف قدم میزده است البته بازهد خشک و تعصب مفرط سروکاری نداشته و این اندازه اظهار دلبستگی بآئین سنت از راه متابعت اکثریت و مجاورت پادشاهان و درباریان سنی مذهب بوده است

غالب شعرای این دوسه قرن گریز گاهی مانند تصوف داشته و از همین نظر چندان در ابراز تعصب مذهب سنت کوشا نبوده‌اند، لیکن ناچار بوده‌اند اگر چه بظاهر و برخلاف عقیده تصوف یا تشیع خویش هم باشند پیرو جماعت باشند،
 و اما آنچه از قصاید و غزلیات اوحدی مشهود می‌گردد شاعری ظریف بوده و مشربی سلیم داشته است، تمرین طولانی او دره باحث عرفان و تصوف فکر او را از محدودیت مطلق و تعبد صرف آزاد ساخته نفس پیردامان ضمیرش را از خس و خوار او هام پیراسته بلکه بوحدت وجود نیز قائل بوده است.

سبک اشعار او - دیوان اوحدی در حدود نه الی ده هزار بیت از قصیده و ترجیع وغیره موجود است - قصاید او مثل غالب شعرای این دوره کاملاً عرفانی و پر مغز است و عموماً از نظر تصوف گفته شده چه قصاید مدحیه و سبک قد ما تقریباً بقرن ششم ختم شده بود.

لیکن این عصر از حیث غزل سرائی ممتاز بود و مشیاهیر غزل سریان در ضمن قرون ۷ - ۸ - ۹ ظهور نموده‌اند

اوحدی را نیز غزلیاتی مرغوب است که میتوان گفت از معاصرین خود عقب نمانده بلکه باندازه در این شیوه خاص بوده که بعضی از غزلیات وی بنام حافظ و در دیوان

او داخل شده است :

مثل این غزل :

منم غریب دیار توئی غریب نواز
که با این شعر ختم میشود :

دمی بحال غریب دیار خود پرداز

حدیث درد من ای مدعی نه امروز است
و این غزل :

ای پیدای بی خجسته چه نامی فدیت لك
که مقطعش این بیت است

هرگر سیاه چرده ندیدم بدین نمك

دوستی اگر بگمانی زاوحدی

زرخالص است و باك نمیدارد از محك

و چند غزل دیگر که متعلق باوحدی است و در دیوان حافظ ثبت و
اشتهار یافته است .

دیگر از مختصات ابن عصر رواج مثنوی سرائی است که غالب دشاهیر آن
مانند جامی - امیر خسرو - خواجو - اوحدی در این شیوه برتری یافته آثاری نفیس
از خود بر جای نهاده اند .

هر چند مثنوی سرائی از قرن سوم و چهارم شروع شده بود ولی در قرون ۶-۷

۸ بکمال رسیده و منتهای سیر صعودی خود را نمود .

اینک برای مزید اطلاع خوانندگان محترم نمونه از قصاید و غزلیات او را ذیلا

نقل میکنیم :

قصیده در کیفیت خلقت و وحدت وجود - (لله درقائل)

این چرخ گردگرد کواکب نگار چیست و این اختر ستیزه گر کینه دار چیست

هان ای حکیم آنچه بیرسم جواب گوی تا منکشف شود که در این پودوتار چیست

پرورد گار نفس بیاید شناختن کین نفس خود چه باشد و پروردگار چیست

و این خط و نقطه هم چو محیط و مدار چیست
 این پنج زورق و دو درو یک سوار چیست
 این خاک ساکن و فلک بیقرار چیست
 این بهمن و تموز و خزان و بهار چیست
 در یک مکان عنایت گنج و مار چیست
 و این آدمی بدین هنر و اعتبار چیست
 پروردش بشکر و کردن شکار چیست
 باز این نزاع و نخوت و این گیر و دار چیست
 چندین هزار تفرقه اندر کنار چیست
 این عقدهای مختلف اندر شمار چیست
 الخ

این طول و عرض چند وزمان و مکان کدام
 این چار عنصر و سه موالید و شش جهت
 این جان روشن و تن تاریک را چه حال
 این وصلت و مفارقت و جوهر و عرض
 در یک مگس مجاورت نوش و زهر چون
 اصل فرشته از چه و نسل پری ز که
 آوردش بعالم و بردش بخاک چه
 گوش ملوک از لمن الملک چون پر است
 منزل یکی و راه یکی و روش یکی
 اعداد را چو اصل بغیر از یکی نبود

غزل:

دشمنم باد بدین روز که امروز منم
 تالب گور بده جای بسوزد کفتم
 او حدی نیستم از پیش رخت دم بزنم

و ه که امروز چه آشفته و بی خویشتم
 گر بمیرم من و آئی بنمازم بیرون
 اگر م تیغ زنی بر سر و رخ بنمائ
 ایضاً:

یار خطا پرست را بر سر آن خطا مهل
 سخره هر دغل شدم ای فلک دغا مهل

ای سحری دعای من در دلش آن جفا مهل
 خسته هر ستم شدم ای قدم بلا برو
 و نیز:

گر خیال تو بخود نیز نمی پردازم
 هیچ شک نیست که چون روز بدانم
 آنچنانم که ببینی و ندانی بازم

بغم خویش چنان شیفته کردی بازم
 هر که از ناله شبگیر من آگاه شود
 گفته بودی خبرم ده که ز هجرم چونی

عهد کردی که بسوزی بقم خویش مرا
هیچ غم نیست تو میسوز که من میسازم
جام جم اوحدی -

این کتاب که منظور مقدمه ما میباشد کتاب جامع و نقیسی است که رأس آثار اوحدی و از تالیفات مهمه آن عصر محسوب میشود.

رساله مزبور کتابی است اخلاقی و اجتماعی که برای بعضی معجزه سیر و اخلاق معاصرین اوحدی است و برای برخی مجموعه شامل کلیه مسائل و دقائق اخلاقی - این رساله بحکم تقلید منظم نشده بلکه بحکم احتیاج و ضرورت ساخته شده است و همین سبب نفاست آنرا تأیید مینماید.

جام جم در ماه رمضان ۷۳۲ شروع شده و در مدت یکسال یعنی سال ۷۳۳ هجری در ماه رمضان ختم شده است
میگوید:

چون ز تاریخ بر گرفتم فال
چون بسالی تمام شد بدش
هفتصد رفته بود وسی سه سال
ختم کردم بلیلة القدرش
اوحدی در نظم این منظومه حدیقه حکیم سنائی را در نظر داشته آن بحر و سبک را تعقیب کرده است، ولی بنا بتصدیق اساتید جام جم شیرین تر و یکنواخت تر از حدیقه ساخته شده است

اوحدی در نظم این کتاب بمرکز اخلاق و اجتماع آن روز نزدیک شده هر مبحثی را در نظر گرفته هم از حیث تنقید و هم تشویق و وظیفه استادی را ادا کرده است. يك قسمت این کتاب راجع بمسائل تصوف و عرفان است که شاید امروز بنظر بعضی مهم نیست، ولی اهل خبر میدانند که اخلاق و عادات و عقائد مردم ۶۰۰ سال قبل همین موضوعاتی را الزام میکردند که شاعر در نظر گرفته و ساخته است. آن عصر عصر تصوف و عرفان بوده و همان قسم که امروز مسائل سیاسی و

وطني با اخلاق عمومي ملل مزج طبيعى پيدا کرده آنروز موضوع عرفان و تصوف مردم را مشغول ميکرده است .

اوحدى اين کتاب را بنام سلطان ابوسعيد چنگيزى وبمساعدت وزير بى نظير او غياث الدين محمدابن خواجه رشيدالدين فضل الله بنظم آورده است وزير مذکور در سال ۷۲۶ بوزارت سلطان ابوسعيد منصوب شده و پس از ده سال وزارت در سال ۷۳۶ هجرى در جنك آرباخان ناامير على در ناحیه سه گنبدان مراغه بدست امير على مرقوم كشته شده است - يعنى تا سه سال هم پس از ختم جام جم خود مروج و مشوق آن بوده است در قيد حيات بوده سپس مقبول گردیده است .

خواجه غياث الدين محمد فرزند ارشد خواجه رشيد الدين فضل الله است - خواجه رشيدالدين هم از مشاهير صدور و نويسندگان فارسى بشمار مى آيد كه تصانيف و رسائل سحر آميز او زينت اوراق و كتب فارسى است .

خواجه رشيد الدين فضل الله از وزراى نامى دوره تركى ايران است كه نظير او بسيار كم ديده شده است - سرنوشت اين پدر نيز مانند پسر بسى مايه تأسف است - يعنى سلاطين بى مهر و عاطفه ترك پس از سالها خدمت بصدقت و درستى او را بسخت ترين وجهى كشتند و اموال و هستى او را غارت كردند !

و اما فرزند او خواجه غياث الدين محمد كه عالم ايرانيت مرهون خدمات اوست مردى بزرگميش و علم دوست بود حمدالله مستوفى از منشيان او و خواجه رشيدالدين ميباشد و كتاب تاريخ كزبده را باشاره خواجه غياث الدين و پدرش تأليف کرده است .

غير از حمدالله مستوفى عده ديگر از نويسندگان در زمان او ميزيسته و بتشويق او آثارى از خود گذاشته اند كه حبيب السير بعضى از آن ها را نام برده است . پس از كشته شدن خواجه غياث الدين خانه و هستى او را هم بيغما بردند

و بقول ارباب تواریخ چندان کتاب نفیسه و اوانی مرصعه و تقودنا معدود و اامتعه و اقمشه بظهور آمد که شرح آن نوشتن راست نیاید .

یکی از شعرا در مرثیه او سروده است :

جای آن است کاختران امروز بر سراز دست چرخ خاک کنند
درد مندانب مهر از سر درد جامه در بر چو صبح چاک کنند
الغیاث الغیاث در گیرند ناله و آه دردناک کنند
ک وزیرى به آن عزیزى را بچنین خاریتى هلاک کنند

بطوری که در بالا ذکر شد اوحدی هم دو سال پس از قتل خواجه غیاث الدین یعنی در سال ۷۳۸ وفات یافته است .

تذکره آشکده و مجمع الفصحاء و ریاض العارفین وفات اوحدی را در اصفهان و بسال ۵۵۴ نوشته اند ولی چنانکه در روی سنگ قبر او منقور است و تاریخ حبیب السیر نیز اشاره کرده اوحدی در نیمه ماه شعبان ۷۳۸ در مراغه در گذشته و همانجا مدفون شده است؛ قبر او در کنار شهر مراغه واقع شده و امروز مردم آنجا با اسم پیر اوحد الدین شبهای جمعه زیارت مدفن او رفته بوسیله چسبانیدن ربک بدیوار مرقد آینده خودشان را تفأل میزنند .

در اطراف قبر اوحدی آثار بنای مفصلی دیده میشود که بکلی خراب شده و تنها خود بقعه با قبر بر جای استوار است و عبارات ذیل روی سنگ قبر او نقر شده

« هذا قبر المولى المعظم قدوة العلماء افصح الكلام »
« و زبدة الانام الدارج الى رحمة الله تعالى اوحد »
« الملة و الدين ابن الحسين الاصفهاني فى منتصف »
« شعبان سنه ثمان ثلثين سبعمائه »

انتهی خرداد ماه ۱۳۰۷ (الاحسین - مسرور)